



**دانشگاه پیام نور**

**واحداردکان**

عنوان:

نقش آموزه های دینی در تربیت

استاد:

دانشجو:

چكيده

اين مقاله نقش اموزهای دینی در تربیت را بررسی و، پس از تعريف اصل و بيان ضرورت آن در مباحث تعليم و تربيت، به ويژگى‏هاى حاكم بر اصول تربيتى مى‏پردازد، و سپس اصولى از قبيل: خدامحورى، تعبدمدارى، ، زندگى محورى، فردمحورى، عمل‏گرايى، اخلاق‏مدارى، سعى‏محورى، اعتدال‏گرايى، محبت‏محورى، نظارت‏مدارى، آخرت‏انديشى و آرمان‏گرايى را مورد بررسى قرار مى‏دهد و در پايان به دین اسلام که اهمیت فوق‌العاده‌ برای تربیت فرزندان قائل شده است و پیشوایان دینی ما در قالب روایات متعددی به ضرورت و اهمیت تربیت فرزندان اشاره نموده‌اند و تأکید فراوان بر آن دارند.

واژه‏هاى كليدى:

دین، اصول تربيتى، تعليم و تربيت اسلامى، اخلاق، فطرت،.

مقدمه

وجود اصول و قواعد كلّى در مناسبات انسانى و مرجعيت آن براى تفسير رفتارها آن‏چنان آشكار است كه غالباً نيازى به بيان تشريحى آن وجود ندارد. بديهى است كه هيچ كنش و واكنش انسانى نمى‏تواند در خلأ و بدون ضابطه‏اى مشخص آغاز، و بى‏هدف پايان پذيرد. رفتارهاى يكسان زيادى مى‏توان يافت كه خاستگاه واحدى ندارند؛ به منظور متفاوتى انجام مى‏شوند و احتمالاً نتايج مختلفى نيز به بار مى‏آورند.

امر تربيت كه يكى از زمينه‏هاى مهم در مناسبات انسانى است نيز از اين قاعده مستثنا نيست. نحله‏ها و مكاتب تربيتى هيچ‏گاه خود را فارغ از چارچوب‏هاى بنيادين و اصول نظرى معرفى نمى‏كنند. حتى مكتب‏هايى چون رفتارگرايى، كه بر رفتار تأكيد مى‏كنند و اهداف كلى و آرمانى را چندان قابل مطالعه و تحقيق نمى‏دانند، نيز هرگز ادعايى در شكستن حصر قواعد و اصول كلى حاكم بر رفتار را ندارند؛ چرا كه پذيرش همين قواعد و اصول كلى سبب امتياز و تشخيص مكاتب تربيتى و جدايى آنها از يكديگر مى‏شود. آنچه همه، بر سر آن اتفاق نظر دارند داشتن هدف و روشهاى متناسب با آن است. انتخاب هدفهاى تربيتى ريشه در نوع انسان‏شناسى مختلف دارد و هدفها، تعيين‏كننده نوع روشهاى تربيتى‏اند. بنابراين، مى‏توان هماهنگى اصول را با مبانى انسان‏شناسى از طريق هدف و غايت‏شناسى كاملاً توجيه كرد. به بيانى واضحتر منشأ انشقاق اصول، اهدافى است كه همواره از زواياى درك موقعيت انسان در جهان بر اساس رويكردهاى گوناگون به او و جهان دريافت شده است. با توجه به آنچه بيان شد، حداقل مفاهيمى كه در دستور كار هر مكتب تربيتى قرار مى‏گيرد عبارت است از: مبنا، هدف، اصل و روش. شناخت مفاهيم مزبور و درك نحوه ارتباط آنها نسبت به يكديگر و كاركرد متمايز هر يك در زمينه‏ى تربيت، ما را به ساخت چارچوب يا نظام تربيتىِ مشخص رهنمون مى‏سازد؛ چارچوبى كه فرايند تربيت در آن آغاز، و به سرانجامى متناسب با شاخص‏هاى آن، نايل مى‏شود.

شخصیت فرزندان از همان دورة کودکی و خردسالی تکوین می‌‌یابد و ابزارها و شیوه‌های گوناگونی در جهت تربیت فرزند از نظر شخصیت پدر و مادر و اطرافیان شیر مادر، لقمه و... در علوم تربیتی و به خصوص در روایات و متون دینی وجود دارد و از آنجایی که موضوع دین رفتارهای اختیاری و ارادی افراد بشر می‌‌باشد بنابراین راهکارهای تربیتی رفتاری و کنترل رفتار افراد نیز جزء حوزه مباحث دینی به حساب می‌‌آید و به عبارتی موضوع دین هدایت و مهار رفتار و اعمال انسانها در چارچوب دین می‌باشد و از این رو قلمرود دین هدایت، تربیت و تنظیم رفتار کودکان را نیز در بر می‌‌گیرد زیرا که تمام احکام دینی مبتنی بر مصالح و مفاسد است و هر یک از دستورات دین و تکالیف شرعی همانند واجبات و محرمات دارای آثار تربیتی است، که ما در این نوشتار سعی کردیم مطالب را پیرامون نقش دین در تربیت فرزندان ارائه بدهیم.

تربيت‌ مفهومي‌ است‌ بي‌ پايان‌ و بي‌كرانه‌ كه‌ تمامي‌ شئونات‌ حيات‌ انساني‌ را در بر مي‌گيردو همين‌ بي‌ كرانگي‌ و بي‌ نهايتي‌ در مفهوم‌ تربيت‌، موجب‌ اشكال‌ و مانعي‌ بزرگ‌ در تدوين‌ نظام‌تربيتي‌ است‌. زيرا نه‌ در محصوره‌ زمان‌ محدود ميشود و نه‌ در محصوره‌ مكان‌. نه‌ در محدوده‌ خانه‌مي‌گنجد و نه‌ در محدوده‌ مدرسه‌. فراتر از محيط‌، وسيع‌تر از عالم‌ و عميقتر از اعمال‌ و بواطن‌سرشت‌ انساني‌ است‌.

هر كجا كه‌ انسان‌ مي‌تواند در درون‌ خود يا در عالم‌ بيرون‌، در ملكوت‌ يا در ناسوت‌ سراغ‌بگيرد و سربكشد، در آنجا انسان‌ از حضور تربيت‌ در رفتار خود ناگزير است‌ و تجلي‌ تربيت‌ دررفتار اوست‌ كه‌ زمينه‌ دستيابي‌ انسان‌ را به‌ تمامي‌ ابعاد هستي‌ و اعماق‌ آن‌ فراهم‌ مي‌نمايد.

تربيت‌ ريشه‌ در هزاران‌ نسل‌ قبل‌ از تولد هر انسان‌ دارد و سايه‌ تاثير آن‌ بر هزاران‌ نسل‌ بعد ازمرگ‌ انسان‌ نيز ادامه‌ خواهد داشت‌.

چگونگي‌ تربيت‌ در اعتقادات‌، در سياست‌، در اقتصاد، در جنگ‌، در صلح‌، در هنر، درادبيات‌، در علوم‌ و در روابط‌ انسانها، در جامعه‌ و در رشد و تعالي‌ انسانها، در تكنولوژي‌، درمديريت‌ تأثير مستقيم‌ دارد و نيز عدم‌ تربيت‌ اسلامي‌ در سقوط‌ انسانها و جوامع‌ انساني‌ نقش‌تعيين‌ كننده‌ دارد. تربيت‌ بر خصوصي‌ترين‌ حالات‌ و دروني‌ترين‌ خاطرات‌ انساني‌ ناظر است‌ ومتقابلا تمامي‌ عناوين‌ فوق‌ در تشكل‌ و شاكله‌ تربيت‌ سهم‌ دارند.

پيچيدگي‌ تربيت‌ آن‌ چنان‌ است‌ كه‌ نه‌ تنها به‌ صدها و هزاران‌ عوامل‌ و بيشتر از آن‌ بستگي‌دارد، بلكه‌ در يك‌ تعمق‌ بيشتر ملاحظه‌ مي‌شود كه‌ آنچه‌ كه‌ در هستي‌ نقش‌ دارد، در تربيت‌ نيزنقش‌ دارد و حتي‌ آنچه‌ كه‌ در هستي‌ وجود دارد در تربيت‌ نقش‌ دارد تا آنجا كه‌ ممكن‌ است‌ تنهايك‌ نگاه‌ به‌ آسمان‌ نقش‌ تعيين‌ كننده‌اي‌ در تربيت‌ و سرنوشت‌ يك‌ انسان‌ داشته‌ باشد.

اين‌ بي‌ كرانگي‌ و اين‌ گسترش‌ و اين‌ بي‌ نهايتي‌ در مفهوم‌ تربيت‌ موجب‌ گشته‌ است‌ كه‌بسياري‌ از كارشناسان‌ و دانشمندان‌ تعليم‌ و تربيت‌ در جهان‌ از جمع‌ بندي‌ مفهوم‌ تربيت‌، نقش‌تربيت‌، عوامل‌ تربيت‌، آثار تربيت‌، تجليات‌ تربيت‌ عاجز بمانند و به‌ تعاريف‌ سطحي‌ و با تسامح‌بسيار بسنده‌ كنند.

اينكه‌ تربيت‌ از كجا شروع‌ ميشود و به‌ كجا ختم‌ ميشود چيزي‌ نيست‌ كه‌ هر مغز ساده‌انديشي‌ بدان‌ دسترسي‌ پيدا كند.

اينكه‌ عوامل‌ تربيت‌ و محدوده‌ عمل‌ تربيت‌ و ميزان‌ تاثيرات‌ تربيت‌ چگونه‌ بررسي‌ ومعرفي‌ شود، كاري‌ است‌ بس‌ دشوار.

لذا هر يك‌ از دانشمندان‌ عالم‌ گوشه‌اي‌ از اقيانوس‌ تربيت‌ را مورد توجه‌ قرار داده‌اند و درآن‌ به‌ غواصي‌ و تحقيق‌ پرداخته‌اند.

از هزاران‌ عناوين‌ مستمر در رابطه‌ با تربيت‌، تنها يك‌ يا چند عنوان‌ را مورد تحقيق‌ و بررسي‌قرار داده‌اند.

نظام‌ تربيتي‌ شامل‌ تمامي‌ عناوين‌ و مفاهيمي‌ است‌ كه‌ در بالا بدآنها اشاره‌ شده‌ است‌.
تمامي‌ رشته‌هاي‌ روانشناسي‌ در نظام‌ تربيتي‌ نقش‌ دارد.

تمامي‌ مباحث‌ ژنتيك‌ و بيولوژيكي‌ و فيزيولوژيكي‌ و بهداشتي‌ در تدوين‌ نظام‌ تربيتي‌ نقش‌دارد.

تمامي‌ مباحث‌ اخلاق‌ نظري‌ و عملي‌ در تدوين‌ نظام‌ تربيتي‌ نقش‌ دارد.

تمامي‌ مباحث‌ اعتقادي‌ و مذهبي‌ و مكتبي‌ در تدوين‌ نظام‌ تربيتي‌ نقش‌ دارد.

تمامي‌ مباحث‌ حكمت‌ و فلسفه‌ و جهان‌ بيني‌ در تدوين‌ نظام‌ تربيتي‌ نقش‌ دارد.

تمامي‌ مباحث‌ و مفاهيم‌ عرفاني‌ در تدوين‌ نظام‌ تربيتي‌ نقش‌ دارد.

تمامي‌ مباحث‌ قرآني‌ و تفسيري‌ و روايي‌ و مأثورات‌ ائمه‌ معصومين‌ عليه‌ السلام‌ و متون‌اسلامي‌ در تدوين‌ نظام‌ تربيتي‌ نقش‌ دارد.

شايد همين‌ گستره‌ حيرت‌انگيز موجب‌ گشته‌ است‌ تا در جمع‌ بندي‌ و تدوين‌ نظام‌ تربيتي‌اسلام‌ تاخيري‌ بيشتر از بيست‌ و هفت‌ سال‌ رخ‌ دهد.

محققاني‌ كه‌ مايلند در اين‌ زمينه‌ قلم‌ بزنند بايد تمامي‌ انديشه‌ و مطالعات‌ و اوقات‌ خود درطول‌ چندين‌ سال‌ متمادي‌ را وقف‌ تحقيق‌ در اين‌ باره‌ نمايند و به‌ صورت‌ فعال‌ و پركار و البته‌همراه‌ با ذوق‌ و ابتكار و علمي‌، وجود خود را وقف‌ بررسي‌ جوانب‌ نظام‌ تربيتي‌ نمايند.

اما بهرحال‌ تربيت‌ اسلامي‌، نظام‌ لازم‌ دارد و اساساً بدليل‌ بي‌ كرانگي‌ تربيت‌، بايد نظامي‌تدوين‌ شود تا برنامه‌ريزان‌ و مجريان‌ و مربيان‌ تعليم‌ و تربيت‌ را از بي‌ برنامگي‌ يا يكسونگري‌محافظت‌ نمايد.تحقق‌ تربيت‌ با مفهوم‌ مقدس‌ و اسلامي‌ آن‌ به‌ مراتب‌ پيچيده‌تر و مشكل‌تر ازتحقق‌ آموزش‌ در نظام‌ آموزشي‌ ميباشد. لذا نيازمند به‌ تشكيلاتي‌ وسيعتر و برنامه‌ ريزيهاي‌گسترده‌تر از نظام‌ آموزشي‌ فعلي‌ ميباشد.

بعنوان‌ مثال‌ آموزش‌ رياضيات‌ و پرورش‌ ذهن‌ و استعداد رياضي‌ متربي‌ وقتي‌ محقق‌ خواهدشد كه‌ از برنامه‌ ريزي‌ منسجم‌ و عميق‌ برخوردار باشد، بودجه‌، كتاب‌، فضاي‌ آموزشي‌ داشته‌باشد، لوازم‌ كمك‌ آموزشي‌، تربيت‌ معلم‌، آموزش‌ ضمن‌ خدمت‌، كتب‌ راهنماي‌ معلم‌ و اساتيدشايسته‌ داشته‌ باشد، نظام‌ ارزشيابي‌ داشته‌ باشد. تحقيقات‌ كافي‌ در زمينه‌ آموزش‌ رياضيات‌ انجام‌پذيرد و مواد آموزشي‌ و روشهاي‌ تدريس‌ هماهنگ‌ با روانشناسي‌ رشد و روانشناسي‌ يادگيري‌ ودر عين‌ حال‌ متناسب‌ برخوردار باشد. در مورد آموزش‌ علوم‌ طبيعي‌ نيز چنين‌ است‌. در باره‌آموزش‌ ادبيات‌ و هنر نيز چنين‌ است‌.

اين‌ در حالي‌ است‌ كه‌ آموزش‌ اين‌ مواد نياز به‌ انقلاب‌ دروني‌ و درگيري‌ با اعماق‌ روح‌ وروان‌ ندارد. در حالي‌ كه‌ تحقق‌ تربيت‌ اسلامي‌ بسي‌ پيچيده‌تر و بسي‌ نيازمند به‌ تحقيقات‌ بيشتر وبرنامه‌ ريزيهاي‌ اساسي‌تر و امكانات‌ و فضاي‌ آموزشي‌ و لوازم‌ آموزشي‌ بيشتر ميباشد بعنوان‌ مثال‌تحقق‌ ملكه‌ راستگويي‌ در شخصيت‌ متربي‌ و يا تحقق‌ ملكه‌ تعاون‌، و يا ملكه‌ نماز و تعبد و يا ملكه‌رعايت‌ حقوق‌ ديگران‌ و يا ملكه‌ انضباط‌ و نظم‌، ملكه‌ طهارت‌ و نظافت‌، ملكه‌ سخاوت‌ وشجاعت‌ و ايثار، ملكه‌ ادب‌ در سخن‌ و رفتار و نيز ملكه‌ خردمندي‌ و دانايي‌، ملكه‌ ظلم‌ ستيزي‌ وگردن‌ فرازي‌ در مقابل‌ متكبرين‌، ملكه‌ حيا و عفت‌، ملكه‌ غيرت‌ و روح‌ حماسي‌ در دفاع‌ از نواميس‌و مقدسات‌ و ميهن‌ و اسلام‌ در مقابل‌ متجاوزين‌، ملكه‌ كار و تلاش‌ و نيز ديگر آداب‌ و ارزشهاي‌بيشماري‌ كه‌ در تربيت‌ اسلامي‌ مطرح‌ است‌، مواردي‌ است‌ كه‌ با تمامي‌ وجود و اعماق‌ روح‌ وروان‌ و حتي‌ محيط‌ و خانواده‌ دانش‌آموز مرتبط‌ ميباشد و ممكن‌ است‌ با تمامي‌ اينها درگير شود.لذا انتقال‌ مواد تربيتي‌ و تحقق‌ بخشي‌ در شخصيت‌ متربي‌ از چنان‌ پيچيدگي‌ عجيبي‌ برخورداراست‌ كه‌ جز با برنامه‌ ريزيهاي‌ وسيع‌ و پيچيده‌ و تدوين‌ نظامي‌ به‌ مراتب‌ پيچيده‌تر از نظام‌ آموزشي‌امكان‌پذير نيست‌.

از طرف‌ ديگر در تحقق‌ برنامه‌هاي‌ تربيتي‌ به‌ دليل‌ آنكه‌ سعي‌ و تلاش‌ متربي‌ يعني‌دانش‌آموز يا دانشجو اصلي‌ترين‌ سهم‌ را در تحقق‌ آن‌ دارد، به‌ مراتب‌ پيچيده‌تر و مشكلتر ازآموزش‌ مواد درسي‌ و نظري‌ و فني‌ ميباشد، و نياز به‌ كارشناسيهاي‌ بسيار ظريف‌ و دقيق‌ و برنامه‌ريزي‌ شده‌ دارد. و هرگز نمي‌توان‌ مفاهيم‌ فوق‌ را تنها با نصيحت‌ در كلاس‌ اخلاق‌، در رفتاردانشجو يا دانش‌آموز متجلي‌ نمود.

زيرا دانش‌آموز و دانشجو لااقل‌ در آموزش‌ رياضي‌ و فيزيك‌ و يا ادبيات‌ با درون‌ خويش‌درگير نمي‌شود و در جهت‌ تسخير يك‌ عامل‌ خارجي‌ است‌ ولي‌ وقتي‌ مي‌خواهد تكبر را ترك‌ كندو يا تقوي‌ را پيشه‌ سازد با درون‌ خودش‌ بايد درگير شود. ثانيا وقتي‌ فيزيك‌ يا رياضي‌ را آموخت‌،مشكل‌ او حل‌ شده‌ است‌ و مانع‌ برطرف‌ گشته‌ است‌ ولي‌ در مورد مواد تربيتي‌ و اخلاقي‌ وارزشهاي‌ انقلابي‌ و ديني‌، پس‌ از آنكه‌ دانش‌آموز مفهوم‌ صحيح‌ مثلا تقوي‌ را كاملا درك‌ كرد، وآموخت‌، نه‌ تنها مساله‌ تمام‌ نمي‌شود بلكه‌ روبرو شدن‌ با مشكلات‌ دروني‌ و بيروني‌ آغاز مي‌گرددو تازه‌ اول‌ پيدايش‌ مشكلات‌ است‌.
بنابراين‌ تا زماني‌ كه‌ تربيت‌ و مواد تربيتي‌ با برنامه‌ ريزيهاي‌ اساسي‌ پي‌ ريزي‌ شود هيچ‌ گاه‌نمي‌توان‌ به‌ نتايج‌ تربيتي‌ مدارس‌ و دانشگاهها اميدوار بود. و تا زماني‌ كه‌ ارزشهاي‌ تربيتي‌ در رفتاردانشجويان‌ و دانش‌آموزان‌ متجلي‌ نگردد، دستگاههاي‌ آموزشي‌ ما در مصاف‌ با تهاجمات‌فرهنگي‌، تلفات‌ داده‌ و طبق‌ فرمايشات‌ مقام‌ معظم‌ رهبري‌ نه‌ تنها ضربه‌ خواهد خود بلكه‌ دشمن‌فرصت‌ شبيخون‌ فرهنگي‌ خواهد يافت‌ و بديهي‌ است‌ كه‌ در يك‌ شبيخون‌، تلفات‌ مطرح‌ نيست‌،قتل‌ عام‌ مطرح‌ است‌.